

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه عبس

قسمت اول

عبس و تولى، أن جاءه الأعمى، و ما يدريك لعله يزكى، أو يذكر فتنفعه الذكرى. قصه ی این سوره قصه ی تعدادی از همنشینان پیامبر اسلام است که اتفاقاً ایمان هم آورده اند. این افراد در مجلسی نشسته بودند و مشغول دعوت متمولین مکه به اسلام بودند. وسط این جلسه راهبردی و استراتژیک، فردی نابینا که به نظر میرسد ایمان نیاوردنش تاثیر خاصی ندارد وارد مجلس می شود. یکی از افراد به این فرد نابینا رو ترش میکند که چرا تو به اینجا آمدی؟ و جالب اینجا ست که با عتاب خداوند رو میشود. عبس و تولى؟ خود را عبوس کردی و رو برگرداندی؟ چون نابینا آمد؟ شاید او اهل تزکیه شود، شاید اهل ذکر شود و ذکر برای او نفع داشته باشد. أما من استغنی فأنت له تصدى؟ و مالک ألا يزكى. اما تو زمانت را صرف آن فردی که وضع مالی خوبی دارد یا موقعیت اجتماعی خوبی دارد میکنی در حالی که تزکیه ی او به عهده ی تو نیست. و أما من جاءك يسعى و هو يخشى فأنت عنه تلهي. اما کسی که اهل سعی و تلاش و خشیت است به سوی تو آمده و تو او را رها میکنی به این دلیل که ممکن است فایده ای نداشته باشد. در اینجا اتفاق مهمی افتاده است، یک اختلاف زاویه دید جدی. یکی از افراد اهل ایمان که همنشین پیامبر است دسته بندیی کرده است، آن دسته از انسانها را که به نوعی متمول هستند و جایگاه خاصی دارند را به زعم خود، تاثیر گذار میبیند برایشان وقت و انرژی صرف میکند تا ایمان بیاورند. اما از کسی که تنها آمده و تلاش میکند و ظاهرش نابیناست دوری میکند. سوال مهمی که پیش می آید این است که چگونه به خود اجازه داد این کار را بکند؟ چگونه به خود اجازه داد بین انسانها فرق بگذارد و بعضی را تاثیر گذار و بعضی را بی تاثیر بداند؟ چگونه به خود اجازه داد که فکر کند برای بعضی باید زمان گذاشت تا ایمان بیاورند و بقیه مهم نیستند. چرا بین انسانها فرق گذاشته؟ خداوند با این شخص به شدت برخورد کرده یعنی با عبارات بسیار سنگینی با او روبرو شده است، زیرا زاویه دید خداوند با زاویه دید ما فرق میکند. اگر به آیات ابتدایی سوره دقت کنید برای خداوند چیزهای دیگری مهم است. أما من جاءك يسعى و هو يخشى، برای خداوند همین که انسانی تلاش میکند و اهل صلاح است مهم است، چه مستغنی باشد چه نابینا. از این نکته، زاویه دید مهمی بر می آید که باید به آن دقت کرد؛ این که مواظب باشیم دسته بندی هایی که در مورد انسانها انجام میدهیم ساخته و پرداخته ی ذهن خودمان نباشد. برای خداوند فقر و استغنا مهم نیست بلکه برای خداوند مهم است که چه کسی اهل سعی است و چه کسی اهل خشیت.

قسمت دوم

در قسمت قبلی زاویه دید از سوره عبس را بیان کردیم و آن این بود که مواظب باشیم اتیکت و برچسب هایی که به دیگران میزنیم برخاسته از توهمات ذهنی ما نباشد، چه آنکه ما در جایگاهی نیستیم که بخواهیم به دیگران اتیکت بزنیم. و ما لک آلا یزکی، تزکیه ی انسانها به ما مربوط نمیشود. البته انسان باید برای خوب شدن همه ی انسانها تلاش بکند و این وظیفه ی ماست اما اتیکی زدن حرف دیگری است. در قسمت قبل گفتیم گاهی ما معیارهایمان را در مورد تاثیرگذاری انسانها بر اساس شأن و منزلت اجتماعی و متمول بودن انسانها میگذاریم اما خداوند وقتی میخواهد از میزان تاثیر گذاری انسانها صحبت کند در مورد میزان سعی و تلاش و خشیت آنها صحبت میکند. با توجه و دقت در آیات بعدی می توان فهمید که انسان حق ندارد در مورد هیچ کس نظر بدهد و خود را از هیچکس بالاتر بداند. زیرا نکته ای که در آیات قبل وجود دارد این است که آن کسی که به خود اجازه داده در مورد شخص نابینا نظر دهد که او فایده ای ندارد، خود را از او بالاتر دانسته.

کلا إنها تذکره فمن شاء ذکره ، فی صحف مکرمه ، مرفوعه مطهره ، بأیدی سفره ، کرام برره. اینگونه نیست که تو فکر میکنی، قرآن ذکر است برای کسی که بخواهد ذکر بپذیرد، در صحیفه هایی گرمی ست ،مطهر است ،به دست فرشتگان بلند مرتبه ای است. یعنی هر مقداری که تو از ایمان سهم برده ای و هر مقداری که دیگران از ایمان سهم برده اند از تو نیست. ایمان از جایگاه بالایی می آید و به همه ی ما لطف و افاضه شده است، حال ممکن است یکی بیشتر داشته باشد و یکی کمتر اما در برابر آن جایگاه بالا بین افراد، فرقی نیست. قتل الإنسان ما أكفره ، من أی شیء خلقه ، من نطفه خلقه فقدره ، ثم السبیل یسره، ثم أماته فأقبره. در این آیات می گوید به فرض که تو چیزی هم داشتی، تو از چه خلق شده ای که انقدر به خود می نازی؟ یک تکه نطفه ی بی ارزشی که اگر کسی ببیند توجهی به آن نمیکند. تو چیزی نداری که بخاطر آن احساس کنی از دیگران بالاتر هستی. کلا لم یغض ما أمره ، فلینظر الإنسان إلی طعامه أنا سبنا الماء سبا، ثم شققنا الارض شقا ، فأنبثنا فیها حبا ، و عنبا و قضا. آب را از آسمان به زمین باز میکنیم و داخل زمین می رود و انواع گیاهان از زمین رشد میکنند. انگور و حب و درخت، مدلهای مختلف را ما می آفرینیم. به فرض که یکی مال دارد و دیگری ندارد، یکی هوش دارد و دیگری ندارد، مانند تفاوت گیاهان. آیا مسخره نیست که انار و گلابی یکدیگر را مسخره کنند؟ گلابی به موز فخر بفروشد و موز به سیب و... هر کدام مزه ای دارند و کارکردی. قرار است یکی باهوش باشد و دیگری کم هوش. انتهای این را هم خداوند به قیامت باز میگرداند. یوم یفر المرء من أخیه ، و امه و أبیه ، و صاحبته و بنیه ، لکل امریء منهم یومئذ شأن یغنیه. این عبارات را در ابتدای دعای حضرت امیر در مسجد کوفه هم میبینیم. اینها حال این آدم است. انسانی که در دنیا خود را از بقیه بالاتر می داند حال قیامتش این است، از همه فرار میکند زیرا تمام وقت منیت خود را می پرستیده و حالا حاضر نیست با کسی روبه رو شود. از مادر و پدر و همسر و بچه هایش فرار میکند. در قیامت مشغول خودش است. باید مواظب باشیم در زندگی، خود را از هیچ کس بالاتر ندانیم. مشمول این روایت معصوم نشویم که

میفرماید: اگر کسی وارد مجلسی شد و احساس کرد که حتی از یک نفر بالاتر است جایگاهش قعر جهنم است. هر مقداری که با دیگران تفاوت داشته باشیم باید بدانیم که همه از منبع بالا فیض میگیریم و از خودمان نیست. از طرفی خداوند موجودات متفاوتی آفریده، حال اگر کسی هوش دارد و یا در راه خدا شمشیر میزند فکر میکند که از دیگران برتر است در حالی که اینطور نیست.

غرض سوره مبارکه عبس

گوینده: شاید سالهاست که مبناهای ما تغییر کرده اند، شاید سالهاست که در چشم های ما فقط کسانی بزرگ اند که تنها به ظاهرشان پیش چشم کوچک و بزرگ شناخته شده اند، شاید سالهاست که یادمان رفته درگیر بعضی تعریف های تازه تر شدیم، تعریف های تازه تر دورتر از تمام تعریف های حقیقی.

استاد چیت چیان:

بسم الله الرحمن الرحيم

نظام ارزش گذاری بین ما انسان ها چیست؟ بر چه اساسی یکی خوب است و دیگری بد؟ یکی بالا است و دیگری پایین؟ یک جور دیگر بگوییم: اگر بخواهید کسی را برای دوستی یا برای شغل گزینش کنید بر چه مبنایی این کار را می کنید؟ ما نوعا براساس استعدادها این کار را می کنیم. یعنی توانمندی ذاتی که انسان ها دارا هستند یا ندارند. پس اگر کسی در زمینه ای توانمندی ذاتی نداشت از نظر ما به درد نمی خورد اما اگر توانمندی ذاتی داشت (باهوش بود، دست به قلمش خوب بود و...) برای ما ارزش پیدا می کند.

خداوند در سوره ی عبس مس خواهد به ما بیاموزد اتفاقا آن چیزی که مبنای ارزش گذاری است استعداد نیست بلکه سعی و خشیت است. به چه اندازه تلاش و خشیت دارد؟ این سوره درمورد انسانی است که در کنار پیامبر گرامی اسلام است و با انسانی نابینا بخاطر نابیناییش و چون در او توانمندی و فایده نمی بیند عبوس گونه برخورد می کنند. خداوند از این ماجرا بر می آشوبد و می گوید: ببینم اصلا اول تو کجا بوده است؟ آخر تو کجا است؟ مگر نعمت هایی که به تو رسیده است برای تو بوده است؟ کسی لطف کرده و به تو داه است، چرا خودت را تحویل میگیری؟ روزی می رسد که از همه ی افرادی که دوره ات کرده اند فرار می کنی. خداوند همه ی این عتاب ها را انجام می دهد تا بگوید در منطق خدای تبارک و تعالی سعی و خشیت است که ارزش دارد. اینکه انسان چقدر تلاش می کند و می دود و چقدر در ازای این دویدن و تلاش کردن خشیت و افتادگی دارد و خودش را کسی حساب نمی کند و برای خودش نوشابه باز نمی کند و شأن قائل نمی شود.

منطق سوره ی مبارکه ی عبس، منطق در چشم پیامبر عزیز شدن از روی سعی و خشیت داشتن است نه از روی استعداد داشتن. انشاءالله به برکت سوره ی عبس هم خودمان سعی و خشیت داشته باشیم و هم با انسان های دیگر در ازای سعی و خشیتی که دارند برخورد کنیم که اینچنین، چهره ی همه ی ما شادان و با خشیت می شود و در قیامت هم همینگونه محشور شویم.

گوینده: این را سوره ها گفته اند که سوره عبس حکایت تغییر مبنایمان است هم برای خود و هم برای دیگران.